

نقش نظام سلطه در جنگ تحمیلی هشت ساله

اشاره:

گرچه محاکمه کنترل شده و اعدام صدام حسین، رئیس‌جمهور معدوم دولت بعثی عراق در شرایط اشغال آن کشور توسط آمریکا اسرار مهمی از جنگ را به خاک سپرد و مجال اعتراف وی به واقعیت‌های شوم دخیل در این جنایت بزرگ تاریخی را گرفت، اما مروری بر رفتار آمریکایی‌ها در دوران جنگ تحمیلی سند گویایی از مداخله و همراهی آنان به نفع صدام و علیه مردم و کشور اسلامی عزیزمان بوده که مرور آن در ایامی که مصادف با بزرگداشت هفته دفاع مقدس و پاسداشت رشادت‌ها و ایثارگری‌های شهدا، جانبازان و رزمندگان عزیز است، با توجه به خط جدید آمریکا در برخورد با نظام مقدس اسلامی می‌تواند درس آفرین و عبرت آموز باشد.

به ویژه آن که امروز نیز پیچیدگی شرایط و فشارهای ناشی از تحریم برخی از محافل سیاسی را به ضرورت نرمش در برابر آمریکا و پذیرش آن به عنوان یک قدرت برتر متقاعد ساخته و از توجه به ماهیت سلطه‌جویانه و دشمنی عمیق و ذاتی او با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی غافل کرده است.

الف: همراهی با متجاوز

در حالی که دولت بعثی عراق در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ تجاوز گسترده‌ای علیه خاک ایران صورت داده و به طور یک‌جانبه عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر را نقض کرده بود؛ جیمی کارتر، رییس‌جمهور وقت آمریکا در روز شروع جنگ چنین گفت: «جنگ احتمالاً ایران را به این نتیجه می‌رساند که به دوستان و همسایگان نیازمند است و لذا وادار به آزاد کردن گروگان‌ها می‌شود».

وی دو روز بعد از آغاز جنگ در واکنشی کینه توزانه اعلام داشت: «امیدوارم این جنگ ایران را به لزوم رعایت قوانین بین‌المللی متقاعد کند».

گویا در این میان تنها دغدغه‌ی آنان بر هم خوردن نظم جهانی حاکم بود و لذا بدون محکومیت این تجاوز آشکار، تنها هشدار وی این بود که: «آمریکا در جنگ ایران و عراق بی‌طرف است و از همه کشورها از جمله اتحاد جماهیر شوروی می‌خواهد که در جنگ ایران و عراق مداخله نکنند».

در واکنشی این موضع‌گیری به ظاهر بی‌طرفانه اما در واقع تایید اقدام تجاوزکارانه و نقض حاکمیت جمهوری اسلامی ایران توسط یک عضو رسمی سازمان ملل می‌توان دلایل زیر را از نگاه آمریکایی‌ها در نظر آورد:

۱- شکست آمریکایی‌ها در حفظ رژیم دیکتاتوری پهلوی در مقابل انقلاب اسلامی و از دست دادن منافع راهبردی مرتبط با یک حکومت دست‌نشانده و مطیع.

۲- تحقیر ناشی از اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و به گروگان درآمدن عوامل جاسوسی آمریکا که شکست عملیات نظامی آمریکا در صحرای طبس و ابتدای سال ۱۳۵۹ ابعاد گسترده‌تری به این حس حقارت داده بود.

۳- نگرانی از نظم جهانی و امنیت انرژی و امنیت رژیم صهیونیستی با پدیده‌ی صدور انقلاب و فراگیر شدن موج انقلاب اسلامی به سایر کشورهای منطقه.

ب: حمایت آشکار از متجاوز

تصور و برداشت اولیه آمریکایی‌ها این بود که؛ ۱- گسست انسجام نیروهای مسلح؛ ۲- وجود اختلافات داخلی همراه با نفوذ عناصر لیبرال و ملی‌گرا به درون نظام؛ ۳- انزوای بین‌المللی و عدم امکان دسترسی به تسلیحات و بهره‌گیری از اطلاعات و مشورت نظامی سایر قدرت‌ها، ایران را در سرآشویی ضعف، سازش و یا سقوط قرار داده و از اصرار به تداوم مسیر انقلاب بر می‌گرداند اما پس از پیشروی‌های ایران در عرصه‌ی میدانی جنگ که از فرار بنی‌صدر و منافقین وارد مرحله‌ی جدیدی شده بود، آمریکایی‌ها با کنار گذاشتن حفظ بی‌طرفی ظاهری برای جلوگیری از شکست صدام به نفع وی به جنگ ورود کردند.

برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر اعلام داشت: «آمریکا باید در جهت متوقف کردن انقلاب اسلامی، کاملاً از رژیم عراق پشتیبانی کند و با صدام رابطه فوق‌العاده برقرار کند».

عملیاتی کردن این راهبرد، به مفهوم جلوگیری از شکست عراق در برابر ایران بود که وزیر خارجه‌ی آمریکا در نیویورک وارد مذاکره با طرف عراقی شد و کسینجر برای ارزیابی اوضاع عراق و طراحی نحوه و میزان حمایت از صدام مخفیانه به بغداد سفر کرد.

برون داد این تغییرات عبارت بود از :

۱- حذف کشور عراق از فهرست حامیان تروریسم توسط کنگره‌ی آمریکا و باز کردن مسیر ارسال تسلیحات به آن کشور.

۲- تصویب کمک ۹ میلیارد دلاری برای عراق در سال‌های ۸۲ و ۸۳ و اعطای وام ۱/۲ میلیارد دلاری به شرکت‌های بخش خصوصی برای احداث خط لوله‌ی جدید نفتی عراق به اردن.

۳- موظف شدن سازمان مرکزی اطلاعات، سیا به واگذاری اطلاعات ماهواره‌ای به عراق.

ج: تلاش برای مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران

پیروزی‌های پیاپی رزمندگان اسلام و تغییر موازنه‌ی قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران در میدان جنگ و الهام بخشی بدون خط مقاومت در برابر توطئه و فشار دشمنان، آمریکایی‌ها را متقاعد به اقدام مستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی کرد که عبارت بود از:

۱- اقدامات عملی برای کاهش توان اقتصادی از طریق

۱/۱- جنگ نفتکش‌ها.

۱/۲- حمله به سکوه‌های نفتی ایران.

۱/۳- کاهش قیمت نفت با تشویق حامیان منطقه‌ای به افزایش تولید.

۲- ورود به خلیج فارس و حضور مستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران.

اقدام اخیر که به بهانه‌ی اسکورت کشتی‌های نفتی بود، زمینه‌ساز درگیری مستقیم با یگان‌های دریایی و اقدام علیه سکوها‌ی نفتی و در نهایت زدن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران شد. البته هدف اصلی این حضور اشراف اطلاعاتی در منطقه و ارائه‌ی اطلاعات به ارتش عراق بود.

۳- اقدام برای جنگ نیابتی

تشویق رژیم صهیونیستی برای حمله به لبنان، پس از فتح خرمشهر اقدام عملی برای درگیر ساختن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، باز کردن جبهه‌ی جدیدی علیه ایران در راستای کمک به صدام بود که البته با هوشیاری امام راحل و مطرح کردن راهبرد رسیدن به قدس از راه کربلا خنثی شد.

د: جنایت در حمایت از جنایت‌کار

از نگاه حامیان صدام مزیت جمهوری اسلامی ایران در جنگ تکیه بر امواج انسانی و رزمندگان شجاع و جسوری بود که با تکیه بر ایمان و انگیزه‌ی درونی، موازنه را به نفع خود تغییر داده بودند. از این رو باید اقداماتی برای مقابله با این امواج صورت می‌گرفت که آمریکایی‌ها با تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از میدان جنگ و پیروزی‌های رزمندگان اسلام به آن رسیده بودند. برای نیل به چنین هدفی چند اقدام در دستور کار قرار گرفت:

۱- استفاده از بمب خوشه‌ای و کشتار عظیم علیه امواج انسانی: از آلن فریدمن نویسنده و محقق آمریکایی بعدا نقل شد که: آمریکا به پیشنهاد ویلیام کیسی، رییس سازمان سیا تحویل بمب خوشه‌ای به عراق را در اولویت قرار داد. زیرا این سلاح را مناسب‌ترین و کارآمدترین سلاح برای در هم شکستن امواج انسانی مدافعان ایرانی می‌دانست. به اعتقاد او این بمب‌ها می‌توانست به یک قدرت تصاعدی واقعی و موثر علیه قوای ایران تبدیل شود. سلاحی که گرچه به لحاظ تکنیکی جزء سلاح‌های متعارف به حساب می‌آمد، اما در میدان نیرو همچون سلاح‌های نامتعارف می‌توانست کشتار وسیعی به راه اندازد.

۲- کمک به صدام برای تولید و بکارگیری سلاح شیمیایی: گرچه از متحدان غربی آمریکا مثل آلمان، سوئیس و اسپانیا به عنوان کشورهای مشارکت‌کننده در ساخت تسلیحات شیمیایی عراق نام برده می‌شود، اما شبکه A.B.C آمریکا برای تشجیع متجاوزان عراقی و ایجاد دو جهت در طرف ایران دست به افشاگری ناخواسته زده و اعلام کرده که صدام حسین از یک شرکت آمریکایی به نام ال کولا کور باتیمور بیش از ۵۰۰ تن ماده شیمیایی به نام فیود گلیکول خریداری نمود که این ماده به گونه‌ای بود که در صورت مخلوط شدن با اسیدکلریدریک به گاز خردل تبدیل می‌شد.

همچنین گزارش‌های دیگری تایید می‌کند که شرکت‌های خصوصی آمریکا در دهه‌ی ۸۰ با گرفتن مجوز طرف وزارت بازرگانی آمریکا، نمونه‌هایی از مواد بیولوژیکی و میکروبی را به عراق صادر کرده‌اند که این مواد از نوع ضعیف شده نبوده و قادر به تولید مثل بوده‌اند. در میان آن‌ها میکروب سیاه زخم، طاعون و همچنین یک باکتری سمی به نام ستریدیوم پاتولینی به چشم می‌خورد.

۳- سکوت در برابر جنگ شهرها: تلاش برای ایجاد شکاف بین حاکمیت و مردم به طور غیر مستقیم از راه تحریم و ضربه به توان اقتصادی کشور و به صورت مستقیم از طریق جنگ شهرها و کشتار غیر نظامیان دنبال می‌شد که از سال‌های اول جنگ در دستور کار بود و با شلیک موشک به شهرها و بمباران شهرهای مرزی انجام می‌شد، اما در مراحل بعدی با کمک به صدام در دسترسی به فناوری تغییر در سامانه‌های موشکی اسکاد و سکوت در برابر جنایت صدامیان علیه شهروندان غیر نظامی تشدید شده اوج این جنایت حمله‌ی شیمیایی صدام علیه ساکنین غیر نظامی شهر سردشت و چند روستای مرزی بود که با سکوت آمریکا و متحدان غربی آن مواجه شد.

۴- حمله به هواپیمای مسافربری ایرانی: در سال‌های پایانی جنگ، آمریکایی‌ها یکی از آشکارترین جنایت‌های ضدبشری خود را با حمله به هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی به ثبت و بیش از ۲۹۰ نفر مسافر بی‌گناه آن را به شهادت رساندند. اوج فاجعه تشویق فرماندهی ناو نظامی شلیک کننده و آویختن مدال قهرمانی بر سینه‌ی این جنایتکار بود؛ اقدامی که از آن به عنوان اولتیماتوم آمریکایی‌ها برای فشار بر جمهوری اسلامی با هدف پایان دادن به جنگی بود که استمرار آن را مغایر با اهداف منطقه‌ای خود تشخیص داده بودند.

و: تلاش برای پیشبرد راهبرد صلح بدون پیروزی

تحولات میدانی در عرصه‌ی جنگ با دو پیروزی بزرگ جمهوری اسلامی ایران، یعنی ورود به فاو در آخر سال ۶۴ و بازپس‌گیری شهر مهران در تابستان سال ۶۵ که قدرت نظامی و استقامت و پایداری رهبری، نظام و مردم در شرایط سخت فشار را به نمایش گذاشت، راهبرد صلح بدون پیروزی یا جلوگیری از شکست عراق را در دستور کار حامیان آمریکایی صدام قرار داد؛ چرا که پیروزی ایران به معنای شروع موج جدیدی به نفع انقلاب اسلامی و تزلزل در سرنوشت متحدان عربی آمریکا به ویژه عربستان، کویت و اردن بود که در جنگ سرنوشت خود را به حیات صدام گره زده و به طور مستقیم و آشکار از وی حمایت کرده بودند.

ریچارد نیکسون در کتاب «فرصت را دریابیم!» به همین استراتژی صلح بدون پیروزی اشاره دارد که البته در میدان نظامی از طریق تقویت صدام و در میدان سیاسی از طریق بازی با ایران دنبال می‌شد. بازی سیاسی با هدف ختم جنگ بدون تحمیل هزینه‌ها و مخاطرات نظامی بود که به صورت محتاطانه و طبقه‌بندی شده در درون حاکمیت کاخ سفید طراحی شد که البته در مرحله‌ی عمل با ناکامی مواجه شد.

این سناریو برای مقابله با هزینه‌هایی بود که احتمال پیروزی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی جنگ می‌توانست بر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن تحمیل نماید یا به عبارتی توقف در روندی بود که با برتری نظامی ایران با اهداف و منافع راهبردی دشمنان ایران مغایرت داشت؛ چرا که:

۱- ایران غلبه نسبی در عرصه‌ی میدان جنگ پیدا کرده و امکان احتمال پیروزی را به دست آورده بود.

۲- ایران مزیت کسب شده در جنگ را ابزاری برای کسب اعتبار بین‌المللی به ویژه در بین کشورها و یا جنبش‌های ناراضی از نظم موجود قرار داده بود.

۳- ادامه‌ی حضور خصمانه‌ی آمریکا در جنگ واجد هزینه‌های چندگانه‌ی اقتصادی، سیاسی و نظامی بود.

در چنین شرایطی در بخشی از بدنه‌ی سیاسی کاخ سفید این جمع بندی پدید آمد که باید ضمن حفظ خط فشار، مسیر رابطه و مذاکره با جمهوری اسلامی دنبال شود. این گونه بود که ماجرای اعزام مک فارلین طراحی و به اجرا درآمد. جمهوری خواهان محافظه کار آمریکایی که طراحی دیپلماسی را بر عهده داشتند با تصور اینکه ایران برای ادامه‌ی نبرد به؛ ۱- تسلیحات جدید نیاز مبرم دارد، ۲- ادامه‌ی جنگ و خستگی از آن موجب پدید آمدن اختلاف در داخل و ترغیب بخشی از نیروهای درونی به نرمش و پایان دادن به جنگ از مسیر مذاکره شده است، مذاکره با طعم نظامی را طراحی کردند.

به این منظور آنان در چهار مرحله، محموله‌های سلاح توسط هواپیما را به ایران منتقل و در مرحله سوم مک فارلین را به همراه ۳ نفر دیگر و هدایایی مثل انجیل امضاء شده به دست ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، کیک به صورت کلید و یک اسلحه‌ی کمری با گذرنامه‌ی ایرلندی به تهران فرستادند.

حضرت امام با اطلاع از موضوع، مذاکره با آمریکایی‌ها را منع و اجازه بررسی جوانب امر را به چند نفر نیروی امنیتی دادند که برای کسب اطلاعات از آمریکایی‌ها، حدود سه ساعت با آنها دیدار کرده و با انتقال آنان به مجموعه‌ای پذیرایی به مدیریت زمان برای دریافت محموله‌ی چهارم تسلیحات نظامی پرداخته‌اند. پس از ۵ روز آمریکایی‌ها بدون دیدار با حکام رسمی و دستیابی به اهداف خود، با دست خالی ایران را ترک کردند.

گرچه در سطح مسئولان با توجه به مشکوک بودن موضوع، نیازی به اعلام آن دیده نشد و نیاز به بررسی بیشتر داشت، اما خبر آن از سوی سیدمهدی هاشمی از عناصر نفوذی در بیت قائم مقام رهبری در اختیار رسانه‌های خارجی مخالف ایران قرار گرفت و در کلاس‌های درس حوزه‌ی علمیه بر سر زبان‌ها افتاد.

این خبر می‌توانست چند پیامد منفی برای کشور داشته باشد:

۱- اختلاف و شکاف در مسئولان و متهم شدن برخی مسئولان به سازش.

۲- بی‌اعتبار شدن جمهوری اسلامی نزد کشورها و جنبش‌های انقلابی و دولت.

۳- اعتبار یافتن خط مذاکره و سازش و ناجی معرفی شدن آمریکا در جنگ.

از این رو با تدبیر حضرت امام خمینی، آقای هاشمی ماموریت یافت در سخنرانی ۱۳ آبان ماه و خطبه‌های نماز جمعه با افشاء این ماجرا امکان بهره‌برداری صوری از آن را خنثی نماید. آمریکایی‌ها که تا پیش از این با لحاظ کردن موضوع در دیپلماسی پنهان، به تکذیب آن برخاسته بودند، ضربه‌ی مهلکی دریافت داشته و این واقعه به ایران گیت شهرت یافت.

نیویورک تایمز نوشت: ریگان هیچ‌گاه تا این حد زبان بسته، بی‌اعتنا و مغالطه‌کار دیده نشده بود. بی‌بی‌سی گفت ریگان چهارمین نفری است که بعد از شاه، کارتر، صدام توسط امام خمینی ساقط می‌شود. گرچه برخی مقامات آمریکایی از این اقدام دفاع و آن را راهی برای پایان دادن به جنگ معرفی کردند که دیگر برای آمریکا نفعی نداشت.

اما حضرت امام این ماجرا را به فرصتی برای قدرت‌نمایی بیشتر جمهوری اسلامی تبدیل و با تلقی کردن آن به برکت الهی، و عظمت ایران اسلامی و ناتوانی آمریکا فرمودند: رئیس جمهور آمریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ

سفید مبدل به سیاه شود؛ گرچه همیشه بوده است. آن‌هایی که می‌گفتند قطع رابطه می‌کنیم امروز معلوم شد که با عجز و ناله در پیشگاه این ملت آمده‌اند.

همچنین معظم له، عدم شناخت نظام جمهوری اسلامی ایران و غرور آمریکایی را عامل این رفتار معطوف به شکست آمریکایی‌ها معرفی و فرمودند: «آن که ادعا می‌کند که اگر من به شوروی رفته بودم رئیس جمهور شوروی سه مرتبه دیدن من می‌آمد، گمان می‌کند اینجا هم شوروی است. اینجا کشور اسلام است. اینجا کشور رسول خداست ... اینجا بسیجی‌های ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ‌نشین‌های عالم و همه کسانی که گمان می‌کنند باید عالم پیش آن‌ها خاضع باشند». این نوع موضع‌گیری امام راحل عظیم‌الشان، نه تنها حس اعتماد به نفس برای ایستادگی مردم را تقویت می‌کرد، بلکه با واقع‌بینی پیام‌پذیرش تحولات و تغییرات و بر حذر داشتن از ادامه توطئه را به طرف آمریکایی منتقل می‌کرد. همان گونه که امروز نیز خلف صالح ایشان، امام خامنه‌ای می‌فرمایند: «ما مخالف با حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاست‌های داخلی، بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه»».

جمع‌بندی:

جنگ تحمیلی عرصه عملی مقابله نظام سلطه با نظام نوپای جمهوری اسلامی بوده که آمریکا، متحدان غربی و حتی شوروی سابق با احساس خطر از سلطه یا هژمونی خویش و روند برخاسته از احیاء هویت دینی و نفی استبداد داخلی و استعمار خارجی، در نشان دادن چراغ سبز به صدام و همراهی با تجاوز، علیه مردم و کشورمان اقدام و سپس با نقض بی‌طرفی، برای جلوگیری از شکست صدام در جنگ (موازنه نه بازنده - نه پیروز) به ارسال گسترده تسلیحات و حمایت همه جانبه از صدام برخاستند.

رویکرد سیاسی و اقدام به مذاکره نیز در شرایطی در دستور کار قرار گرفت که آمریکایی‌ها، ادامه روند جنگ را زمینه کسب اعتبار برای جمهوری اسلامی و یا الهام بخشی به نفع‌الگوی ایستادگی علی‌رغم میل خود می‌دیدند و ماجرای مک‌فارلین نیز بخشی از همان سناریوی تغییر یا مهار جمهوری اسلامی ایران بود که البته از سوی امام خمینی (ره)، با توجه به عدم اطمینان به طرف آمریکایی و احتمال بهره‌برداری آنان برای مصادره نتایج احتمالی، تخریب چهره انقلابی جمهوری اسلامی و ایجاد تردید در حامیان انقلاب اسلامی از یک سو و یقین به بهره‌برداری عناصر منافق پیشه درونی برای تبدیل آن به زمینه‌ای برای اختلاف داخلی در شرایط جنگ به سمت دیگری هدایت شد.